

هو العليم

بحث در مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ و مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ

برگرفته از دست نوشته‌های حضرت علامه حاج

سید محمد حسین حسینی طهرانی

مَلِكْ بمعنای استیلاء و قدرت و اذن در تصرّف  
در اموال است و صاحب آن را به صیغه فاعل: یعنی  
مَالِكْ گویند؛ و مُلْكْ بمعنای استیلاء و قدرت و اذن  
در تصرّف نفوس است و صاحب آن را به صیغه فَعْلُ  
که صفت مشبّهه است: مَلِكْ گویند.

و البته هر دو از آنها مشتقّ از مبدء واحد و از أصل  
واحد مشترکی هستند؛ و آن مطلق تصرّف و استیلاء و  
قدرت بر چیزی است؛ و آن مبدء اشتقاق عبارت است  
از: مَلِكْ - مُلْكاً و مُلْكاً و مَلِكاً و مَلِكَةً و مَمْلُكَةً  
و مَمْلُكَةً الشَّيْءِ أَيْ اِحْتِوَاهُ قَادِرًا عَلَى التَّصَرُّفِ وَ الْاِسْتِبْدَادِ  
به.

غاية الأمر این مبدء مشتقّ اگر بر روی موادّ خارجیه  
واقع شود و بر آنها تعلق گیرد بمعنای ملکیت و استبداد  
در تصرّف آنها، و اگر بر نفوس تعلق گیرد بمعنی  
ملکیت و استیلاء بر آنها در امر و نهی و فرمان است  
یقال: مَلِكْ الْقَوْمِ أَيْ اِسْتَوْلَى عَلَيْهِمْ؛ وَ مَلِكْ نَفْسِهِ أَيْ  
قَدْرَ عَلَى حَبْسِهَا وَ فِي صُورَتِ أَوَّلِ صَاحِبِ آن رَا مَالِكْ  
وَ فِي صُورَتِ دَوِّمِ صَاحِبِ آن رَا مَلِكْ گویند؛ پس  
اختلاف معنای مَالِكْ و مَلِكْ ناشی از قرینه خارجیه و

آن تعهد استعمال و وضع تعیینی و یا تعیینی بر تعلق این  
معنا بر خارج و بر موضوع است.

و بر همین اساس می بینیم که مالک را اضافه به اشیاء  
خارجیه میکنند و میگویند: مالک الدار و مالک الدابة  
و مالک العقار و ملک را اضافه به نفوس و اقوام میکنند  
و میگویند: ملک القوم و ملک العرب و ملک الیهانین  
و میگویند ملک فلان عصر و فلان زمان؛ و نمیگویند:  
مَالِك فلان عصر. و علیهذا در مالک يوم الدين آنسب  
آن است که مَلِك گفته شود؛ چون به يوم نسبت داده  
می شود و نسبت مالِك به يوم مستحسن نیست بخلاف  
نسبت مَلِك به يوم؛ میگویند حاکم و سلطان و ءامر آن  
روز؛ و نمی گویند: مالِك آن روز.

استاد ما حضرت آیه الله علامه طباطبائی رحمه الله  
علیه فرموده اند: و قد ذکر لكلّ من القرائتین مَلِك و  
مَالِك وجوه من التّأیید، غیر أنّ المعنیین من السّلطنة  
ثابتان فی حقّه تعالیٰ؛ و الذّی تعرفه اللّغة و العرف انّ  
المُلک بضمّ المیم هو المنسوب إلى الزّمان یقال: مَلِك  
العصر الفلانی، و لا یقال: مالِك العصر الفلانی إلاّ

بعناية بعيدة؛ و قد قال تعالى: مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ فنسبه إلى

اليوم و قال ايضاً: ﴿لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾

(غافر آیه ۱۶)<sup>۱</sup>

و زمخشری گفته است: و مَلِكِ هو الاختيار؛ لأنّه

قراءة أهل الحرمين و لقوله: لمن الملك اليوم؛ و لقوله:

مَلِكِ النَّاسِ؛ و لأن المُلْكِ يعمّ و المَلِكِ يخصّ.<sup>۲</sup>

در مجمع البيان گوید: المَلِكِ القادر الواسع للقدری

الذّی له السّیاسی و التّدبیر و المَالِكِ القادر علی التّصرف

فی ماله؛ و له أن يتصرّف فيه علی وجهٍ ليس لأحدٍ منعه

منه.<sup>۳</sup>

و نیز گفته است: قرء عاصم و الكسائی و خلف و

يعقوب الحضرمی مالک بالألف و الباقون مَلِكِ بغير

ألف؛ و علیهذا قرائت مَلِكِ نیز أشهر است زیرا از قرآء

سبعی فقط ۲ نفر مالک خوانده‌اند: عاصم و کسائی و

پنج نفر دیگر همگی مَلِكِ خوانده‌اند.

---

<sup>۱</sup> المیزان؛ ج ۱، ص ۲۰.

<sup>۲</sup> کشاف؛ طبع اول؛ ج ۱، ص ۸.

<sup>۳</sup> مجمع البيان، طبع صيدا، ج ۱ بترتيب ص ۲۴ و ص ۲۳

<sup>۴</sup> مجمع البيان، طبع صيدا، ج ۱ بترتيب ص ۲۴ و ص ۲۳

و در تفسیر صافی فرموده است: و قُرِئَ مَلِكٍ يَوْمَ

الدِّينِ رَوَى الْعِيَاشِيُّ أَنَّهُ قَرَأَهُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا لَا

يُحْصَى.<sup>۱</sup>

باری از آنچه مجموعاً ذکر شد بدست میآید که

قِرَاءَتِ مَلِكٍ يَوْمَ الدِّينِ أَحْسَنُ است و بهتر آنستکه بدین

وجه قرائت شود. و امّا آنچه در مجمع البیان از أبوعلی

فارسی شاهد برای تقویت مالک آورده است که: یشهد

لقراءى مالك من التنزيل قوله تعالى: و الأمر يومئذ لله،

لأن قولك: الأمر له و هو مالك الأمر بمعنى. ألا ترى

أنّ لام الجرّ معناها الملك و الاستحقاق؛ و كذلك قوله

تعالى: ﴿يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئاً يَقْوِي ذَلِكَ﴾.<sup>۲</sup> تمام

نیست و این استشهاد مخدوش است.

زیرا لام الجرّ در لِّلَّهِ افاده اختصاص میدهد و امّا

آن اختصاص به چه کیفیت است؟ آیا بنحوه ملکی و

یا ملکی؟ این در لام جرّ نیست. مضافاً بآنکه ملکیت

بر نفس، همان ملکیت است و از استعمال مادّه مَلَّ

---

<sup>۱</sup> تفسیر صافی، طبع اسلامیّه ج ۱، ص ۵۳.

<sup>۲</sup> مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۴.

ک که گفته شد مبدء اشتقاق و فعل است خصوصیت  
ملکیت بدست نیآید؛ بلکه این مادّه اعمّ است و  
چون بر نفس واقع شده است مراد از آن همان  
ملکیت است پس از جمله ﴿يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ  
شَيْئاً﴾ استفاده ملکیت می شود نه مالکیت؛ و این  
استشهاد نفعی بحال ابوعلی فارسی ندارد.

مضافاً به آنکه از سه ناحیه در قرآن کریم  
می توانیم استدلال بر اقربیت ملک یوم الدین بنمائیم:  
اول از گفتار خداوند: ﴿لَمَنْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ  
الْقَهَّارِ﴾ که در اینجا ملک که به یوم نسبت داده شده  
است، از آن خداست و عیناً بمتابه ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾  
است؛ زیرا ألف و لام اليَوْمَ بمعنای عهد و راجع به  
روز قیامت است چون قبلاً میفرماید: ﴿يَوْمَ هُمْ بَرِزُونَ  
لَا يَخْفَىٰ عَلَيَّ شَيْءٌ﴾ (آیه ۱۶، از سوره ۴۰:  
غافر)

دوم در قرآن کریم فقط و فقط یکجا خداوند را  
با صیغه مَالِك بیان کرده است: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمُلْكِ  
تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ﴾ (آیه ۲۶، از سوره (۲) آل  
عمران) و در اینجا مالک بمعنای ملک است چون به  
ملک نسبت داده شده است و در حقیقت مالک

المُلْك همان قدرت و سیطره بر حکومت و أمر و فرمان است؛ و بمعنای مَلِك می‌باشد؛ و در بقیه جاهای قرآن همگی مَلِك آمده است مانند: ﴿فَتَعَلَى اللَّهِ الْمَلِكِ الْحَقُّ﴾ (آیه ۱۱۴ از سوره ۲۰: طه، و آیه ۱۱۶ از سوره ۲۳: مؤمنون)

و مانند: ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسُ﴾

(آیه ۲۳ از سوره ۵۹: حشر) و مانند: ﴿الْمَلِكِ الْقُدُّوسُ﴾

العَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾ (آیه ۱ از سوره ۶۲: جمعه) و

مانند: ﴿مَلِكِ النَّاسِ﴾ (آیه ۲ از سوره ۱۱۴: ناس)

سوّم آنکه در قرآن کریم، همیشه نسبت مَلِك به

خداوند داده شده است نه نسبت مَلِك مانند: ﴿أَلَمْ تَعْلَمْ

أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (آیه ۱۰۷ از سوره

۲: بقره، و آیه ۴۰ از سوره ۵: مائده.) و مانند: ﴿وَلِلَّهِ

مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (آیه ۱۸۹ از سوره ۳: آل

عمران؛ و ۷ آیه دیگر) و مانند ﴿تَبْرَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ﴾

(آیه ۱، از سوره ۶۷: مَلِك)

و در هیچ جای قرآن دیده نمی‌شود که نسبت مَلِك

بخداوند داده شده باشد؛ و علّتش آنستکه همانطور که

زمنخشی گفته است: المُلْك يُعْمُّ و المَلِكُ يُخْصُّ.

و از مجموع آنچه ذکر شد استفاده می‌شود که  
(مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ) متعین است و لیکن چون از طرفی  
دو نفر از قرآء سبعة مشهوره مَالِكِ قرائت کرده‌اند؛ و  
از طرف دیگر در روایت حلبی از حضرت صادق  
علیه السّلام وارد است که: إِنَّهُ كَانَ يَقْرَأُ مَالِكِ يَوْمِ  
الدِّينِ<sup>۱</sup>. و از داود بن فرقد روایت است که گفت:  
سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقرأ ما لا أخصي:  
مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ باید گفت: قرائت مالک نیز صحیح  
است؛ خصوصاً پس از آنکه قرائت قرآء سبعة  
مشهوره را متواتر میدانند یعنی تواتر آنها را از  
رسول الله گفته‌اند و علیهذا نتیجه چنین می‌شود که  
هر دو قرائت صحیح و مُجْزِي است و لیکن قرائت  
مَلِكِ أَحْسَن و أَعْم و أَشْمَل و انسب است و الله  
العالم.

---

<sup>۱</sup> تفسیر برهان، طبع سنگی، ج ۱، ص ۳۳.